

موانع و چالش‌های فرایند صلح افغانستان (۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰)

محمد حارث مقیم

دانشجوی مقطع دکترا علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

صلح افغانستان و گفتگوهای میان طالبان و دولت پیشین به رسمیت شناخته شده جهانی از جمله پیچیده ترین موضوعات سیاسی و منطقه ای بین المللی در یک دهه اخیر است. عوامل مختلف داخلی و بین المللی در پیچیدگی اوضاع افغانستان و مسئله صلح در این کشور نقش دارند. کشورهای مختلف منطقه و همچنین قدرت های بین المللی و عوامل داخلی مختلفی در پیچیده شدن فرآیند صلح در افغانستان نقش بازی کردند. خروج نیروهای نظامی بین المللی از جمله ایالات متحده نیز بر پیچیدگی و سردرگمی مذاکرات صلح بین افغانی نیز تاثیر گذار بوده. پژوهش حاضر بر مبنای چارچوب صلح منفی و مثبت در مطالعات صلح سازی، عوامل داخلی و بین المللی تاثیر گذار بر پروسه صلح افغانستان را بررسی می کند. این مقاله ادعان می نماید که برای ارزیابی نتیجه گفتگوهای صلح در افغانستان و مثبت شدن آن، پروسه صلح را باید بر مبنای صلح منفی و کاهش جنگ، خشونت و درگیری داخلی تجزیه و تحلیل کرد. بر همین مبنای، گفتگوهای صلح افغانستان در قالب صلح منفی و کاهش خشونت و درگیری انعکاس می یابد. اما پروسه صلح مثبت و اتمام درگیری ها و اجماع بر سر ساختارهای کلان دموکراتیک و حقوقی در افغانستان مسئله ای بغرنج و پیچیده و با چشم انداز حال حاضر، غیر قابل دسترس خواهد بود. عوامل داخلی و بین المللی مختلفی در عدم دسترسی به صلح مثبت در افغانستان نقش دارند. این پژوهش آنها را توضیح خواهد داد که در نهایت حکومت محمد اشرف غنی سقوط نمود.

واژه گان کلیدی: افغانستان، امریکا، طالبان، صلح، موانع صلح و خروج

مقدمه

با گذشت چندین دهه از جنگ و منازعه در افغانستان با حضور کشورهای قدرتمند جهان، هنوز مردم افغانستان به صلح منفی و آرامش نسبی را در زندگی خود تجربه نکرده اند. تلاش های محلی، ملی، منطقه ای و جهانی برای آوردن صلح منفی در افغانستان به نتیجه نرسیده است. با گذشت بیشتر از دو

دهه از شکست امارت طالبان و حضور گسترده نیروهای جهانی به رهبری امریکا و نیروهای افغان و تشدید حملات نظامی، گفتگوهای صلح میان طالبان و دولت پیشین افغانستان با میانجیگری قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی موفق به ایجاد صلح منفی یا نسبی در این کشور نگردیده است. بسیاری از ناظران مسائل افغانستان، قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی بر سر این نکته اجماع دارند که ادامه این نبرد نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت و ادامه این وضعیت سرمنشا اصلی بسیاری از مشکلات در باب توسعه افغانستان، منطقه و جهان خواهد بود و ادامه این رویدادها و جنگ‌ها سبب دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی ممکن است افغانستان را به سوریه دوم تبدیل کند.

دولت دونالد ترامپ قبل از برگزاری انتخابات ۲۰۲۰ گفتگوهای صلح با طالبان و دولت پیشین افغانستان را بصورت بسیار جدی پی‌گرفت و تا مرحله امضا توافق نامه میان دولت ترامپ و گروه طالبان پیش رفت، تا اینجا مردم افغانستان و جهان امیدوار به ایجاد صلح نسبی در افغانستان گردیدند ولی پس از امضا توافق نامه حکومت افغانستان بیشتر از پنج هزار زندانیان طالبان را آزاد کرد و در عوض آن حملات میان طالبان و ارتش افغانستان شدت گرفت و روزانه صد‌ها نیروی نظامی افغان، طالبان و افراد بی‌گناه کشته، افراد نخبه جامعه نیز مورد حمله قرار می‌گرفتند و تعداد از ولسوالی‌ها سقوط نمود. با چنین اقدامات طالبان دوباره امید به صلح منفی یا حداقلی کاهش یافت و گفتگوهای صلح میان طالبان و دولت پیشین افغانستان به بن بست رسید.

با گذشت حدود دو سال از آغاز گفتگوهای صلح به رهبری امریکا، هیچ راه حل جامع و میانه‌ای که هردو طرف را قانع سازد، پیدا و موفق نشده است. در اواخر نشست‌های قطر به تعویق افتاد، به عبارت دیگر نشست قطر به ترکیه انتقال پیدا کرد. در واقع نشست ترکیه می‌تواند پیش‌زمینه‌ای از تغییر رویکرد دولت جو بایدن باشد.

نشستی که به رهبری روسیه با حضور هیئتی از افغانستان، طالبان و کشورهای مختلف دنیا به تاریخ ۲۸ اسفند سال ۱۴۰۰ برگزار گردید، اینجا هم صحبت‌هایی از اختلافات میان هیئت جمهوری اسلامی افغانستان و طالبان وجود داشته و حتی سه قدرت بزرگ مخالفت خود را با بازگشت امارت طالبان اعلام نمودند ولی طالبان تاکید دارد که راه حل بحران افغانستان، امارت اسلامی است.

آغاز خروج نیروهای امریکایی و متحدین آن از افغانستان و عدم برگزاری نشست ترکیه از طرف دیگر افزایش خشونت‌ها سبب ناامیدی مردم افغانستان را افزایش داده است و در اواسط خرداد و تیر ماه ۱۴۰۰ بیشتر از ۱۰۰ ولسوالی بدست طالبان سقوط نموده است. بی‌توجهی دولت و خروج نیروهای خارجی و افزایش حملات طالبان سبب حضور رهبران و بزرگان با خیزش‌های مردمی در مقابل طالبان در ولایات مختلف افغانستان جنگ سنگین جریان دارد و از طرف دیگر آغاز حملات هوایی امریکایی‌ها از خلیج فارس و حضور مجدد آنها در افغانستان به گوش می‌رسد.

با توجه به وقوع چنین تحولات بنیادی در چنین وضعیت بحرانی، سوال این پژوهش اینست که مهمترین موانع و چالش‌های فرایند دسترسی به صلح منفی و مثبت در افغانستان چیست؟ برای پاسخ به این

پرشس، نویسنده با روش صلح مثبت و منفی عوامل مختلفی را سد راه فرآیند صلح در افغانستان می‌داند و آنها را به عنوان مهمترین عوامل صلح بررسی می‌کند.

فرآیند صلح افغانستان به دلایل مختلفی مسله ای پیچیده و طولانی شده، چونکه دولت پیشین، طالبان و گروه‌های شورشی بالایی مفاهیم کلان دموکراتیک، حقوقی، آزادی‌های اساسی و حقوق بشری و حقوق زنان اجماع ندارند. برای دولت پیشین افغانستان که مورد حمایت جامعه جهانی است مفاهیم حقوقی و دموکراتیک مدرن مدنظر است؛ اما برای طالبان، مفاهیم اسلامی، فقهی، سنتی و قبیله‌ای پررنگ است. موارد متذکره اجماع میان دو طرف را خیلی دشوار و سخت نموده است. عوامل مختلفی که سبب تامین صلح منفی و کاهش خشونت می‌گردد عبارت است از آزادی زندانیان دو طرف، آغاز گفتگوهای بین‌الافغانی، آتش‌بس و غیره که باعث کاهش خشونت‌های مقطعی بوده و این فرآیند بیشتر براساس ارزش‌های صلح منفی جلو رفته است، ولی عوامل مختلفی باعث عدم رسیدن به صلح مثبت و بلند مدت گردید. این عوامل که گوناگون و مختلف هستند، باعث ایجاد دو قطب متضاد در حوزه سیاست داخلی افغانستان شده‌اند و دسترسی به یک صلح ثابت و پایدار را پیچیده و غیرممکن کرده است. حمایت‌های اسلامی از طالبان، حمایت غربی‌ها از دولت جمهوری اسلامی افغانستان، آغاز درگیری‌های گسترده میان طرفین، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی قبیله‌ای طرفین، عدم اراده قاطع دو طرف، نبود اجماع نظر، انعطاف‌پذیری میان گروه‌ها در داخل افغانستان و گروه طالبان و نبود متخصصین در مذاکرات به عنوان مهمترین موانع فرآیند صلح در افغانستان بررسی می‌گردد. نویسندگان بحث می‌کنند که صلح افغانستان صلح منفی یا نسبی می‌باشد به این دلیل که این صلح باعث کاهش خشونت و جنگ و آغاز گفتگوهای منجر به صلح پایدار شده است. اما عدم اجماع طرفین و تناقض‌ها و اختلافات ریشه‌ای بر سر مسائل مختلف از جمله یک ساختار حقوقی و قانونی مشترک، باعث شده است که دسترسی به صلح مثبت و پایدار در افغانستان چشم‌انداز منفی داشته باشد. هیچ‌یک از طرف‌ها بر سر شکل‌گیری ساختار حقوقی کلان و یک کشور و دولت و ملت به نام افغانستان اجماع ندارند. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی و توصیفی بوده و چارچوب نظری صلح مثبت و منفی است.

محقق به دنبال آن است که این‌خلاً مطالعاتی را پر کرده و تصویر جامعی از مسأله صلح افغانستان بدست دهد که مهمترین چالش‌ها چه بوده که ملت افغانستان نتوانست به صلح برسد و در نهایت دولت پیشین سقوط و امارت اسلامی قدرت را بدست گرفت.

۱- چارچوب مفهومی

در نوشتار حاضر از چارچوب نظری صلح منفی و مثبت در تبیین و تجزیه و تحلیل این مسله استفاده شده است. واژه صلح در لغت به معنی سازش و از بین بردن نفرت است، «دهخدا صلح را در مقابل جنگ و خشونت می‌داند و از صلح به معنای نبود جنگ تفسیر می‌نماید». اما مفهوم اصطلاحی صلح در شرایط کنونی گسترش پیدا کرده است. در علم سیاست صلح به حالتی اطلاق می‌شود که آرامش و امنیت عمومی در کشور برقرار باشد. در صورتی که بخواهیم بسیار کوتاه بیان کنیم صلح عبارت از عدم وجود خشونت با

تمام ابعاد آن است. از نظر کانت صلح باید ماندگار باشد، او صلح را آرمان و آرزوی بشریت می‌داند و به این عقیده است که صلح ماحصل وضعیتی است که در آن دولت‌ها با پذیرش نظام مردم‌سالار به اتحاد آشتی‌جویانه و قوانین جهان‌گستر دست می‌یابند (صارم، ۱۳۹۸: ۷). «گالتونگ در یکی از تقسیم‌بندی‌ها مفهوم صلح را از لحاظ محتوا به دو دسته تقسیم نموده‌اند، صلح منفی و مثبت می‌باشد. صلح منفی، فقدان خشونت است مثل آتش‌بس یا جداسازی طرفین درگیر از یکدیگر است. صلح مثبت حضور داشتن هماهنگی و هارمونی است با قصد و نیت همراه باشد یا نباشد» (Galtung, 1967: 214). «صلح منفی صلحی است حداقل در این صلح بیشتر بر نبود جنگ تأکید می‌گردد» (Anderson, 102: 2004). صلح منفی می‌تواند تا وضعیت موجود را حفظ و گاهی مقدمه‌ای برای رسیدن به صلح مثبت است. اما گاهی ممکن چنین نگردد، بلکه منجر به بحران جدید شود چونکه در صلح منفی توجه به عناصر صلح مثبت صورت نمی‌گیرد. «در صلح منفی برای از میان برداشتن چالش‌ها، عوامل و ساختارهایی که صلح را به مخاطره می‌اندازد تلاش نمی‌شود بلکه تنها به حداقل وضعیت آرام یعنی نبود جنگ تأکید دارد» (موسوی‌نیا و طاهایی، ۱۳۹۷: ۱۲۹). در این مرحله تأکید بر کنترل تشدد و جنگ است نه ریشه‌کن کردن آن. عوامل جنگ و تشدد در مرحله‌ی صلح منفی شامل استراتژی و سیاست نیست، بلکه هدف این است تا طرفین منازعه را از هم دور نگهدارند. شاخصه‌های اصلی صلح منفی عبارتند از: نبود جنگ، از بین رفتن فشار و تحمیل و فقدان ظلم است (کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۲۰۱۳: نومبر). صلح منفی صلحی است حداقلی، در این صلح بیشتر بر نبود جنگ تأکید شده است. «صلح به صورت منفی و تنها با قطع جنگ بوجود آید اما این نوع صلح فاقد عناصری که صلح واقعی دارد، باشد و یا این صلح بیشتر در برگیرنده عدم برخورد نظامی و عدم جنگ است» (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۱).

صلح منفی و یا حداقلی صلحی است که در آن برای از بین بردن موانع، عوامل و ساختارهایی که صلح را به مخاطره می‌اندازد تلاش نمی‌شود بلکه تنها و تنها به حداقل وضعیت آرام یعنی نبود جنگ تأکید می‌شود. موجودیت این گونه صلح از تداوم لازم برخوردار نبوده و آینده صلح و امنیت داخلی و حتی منطقه‌ای را با خطر مواجه می‌سازد (صارم، ۱۳۹۸: ۷). که این پیش‌بینی چنین گردید و منجر به جنگ و سقوط نظام پیشین گردید.

گفتگوهای صلح افغانستان و طالبان نوعی صلح منفی بود چونکه بر پایان جنگ تأکید می‌نمودند و به عدالت اجتماعی، دسترسی به حقوق اتباع بخصوص زنان، حقوق تعلیم و تربیه، تحصیل، آزادی بیان تأمین نگردد صلح حداقلی یا منفی به شمار می‌رود. موجودیت اینگونه صلح از تداوم لازم برخوردار نبوده و آینده صلح و امنیت داخلی، منطقه‌ای و حتی جهانی به خطر مواجه خواهد شد. تأکید به ارزش‌های صلح مثبت صورت نگرفته از قبیل شامل عمل‌کرد خوب دولت، توزیع عادلانه منابع، جریان آزاد اطلاعات، روابط خوب با همسایه‌گان، سطح بالای سرمایه‌های انسانی، پذیرش حقوق دیگران، سطح پایین فساد و تجارت سالم محیط، عدالت می‌باشد (۸ صبح، ۱۳۹۹: ۱۱ جوزا). اما صلح مثبت یعنی شمردن صلح به عنوان یک پدیده چند بعدی که در آن به احقاق حق «حقوق زنان، اقلیت‌های قومی، سمتی،

نژادی و مذهبی» توجه شود یا که اساس آن مبارزه با فقر، گرسنگی، تبعیض و آزادی و عدالت‌های بشری است (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۱) و (صارم، ۱۳۹۸: ۸).

دولت پیشین از نیات طالبان به صورت شفاف آگاهی نداشت و از آن طرف طالبان نیز نگران است که بازخورد خارجی‌ها چگونه خواهد بود. ولی افغانستان به صلح مثبت که به موارد ذیل «حقوق زنان، اقلیت‌های قومی، سمتی، مذهبی، نژادی، توسعه، عدالت، دستاورد‌های دو دهه، آزادی، دموکراسی» ضرورت داشت. رسیدن به صلح مثبت در آن شرایط بخاطر عدم اجماع کلان میان طالبان و دولت غیر ممکن بود. جامعه افغانستان به دلایل تنوع و تمایزات قومی، مذهبی، حضور پررنگ طالبان در نقاط مختلف کشور، ضعف حاکمیت و اقتدار دولت مرکزی و مداخله قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در وضعیت آنارشیکی یا هرج و مرج طلبانه به سر می‌برد. تبعیض، تمایزات قومی، برتری قومی، جامعه ناامید را به براندازی حکومت و اقتدار مرکزی مجبور می‌نماید. نابرابری، بی‌عدالتی، ناامیدی مردم از انتحار و انفجار و کشتار افراد غیرنظامی و از طرف دیگر بنیاد گرایان اسلامی ترویج ایدئولوژی رادیکال در میان جامعه را به عنوان ابزاری با هدف تضعیف اقتدار مرکزی دولت جمهوری اسلامی افغانستان و نهاد‌های آن در نقاط مختلف مورد استفاده قرار می‌دهد. دلایل و عوامل اصلی عدم دسترسی به صلح مثبت و پایدار در زیر مورد بحث واقع خواهد شد.

۲- مهمترین موانع داخلی فرایند صلح افغانستان

۲-۱- گسست و کشمکش‌های قومی

کشور‌های عقب مانده و یا توسعه نیافته، دارای شکاف‌های عمیق قومی، مذهبی و چندگانگی فرهنگی به دلیل ضعف دولت مرکزی، کم و بیش حالت آنارشیکی و هرج و مرج شبیه وضعیت و حالت نظام بین الملل بر آنها حاکم است. در افغانستان اقوام مختلف همان‌طوریکه در قانون اساسی این کشور آمده است از قبیل پشتون، تاجک، هزاره، اوزبیک، ایماق با فرهنگ و ایدئولوژی‌های متفاوت، ساختار قدرت نامتوازی تشکیل می‌دهند. گروه‌های قومی مختلف با ایدئولوژی‌های متضاد و متنوعی سبب عدم یکپارچگی و صلح مثبت گردید (Decoster, 2014: 88).

دولت پیشین و همه رهبران افغانستان بدین ادراک نرسیدند که موفقیت فرایند صلح در افغانستان در گرو تفاهم سیاسی دولت مرکزی با همه اقوام، گروه‌های سیاسی، مجاهدین، و یکپارچگی با آنها است. (۸ صبح، ۱۳۹۹: ۳).

۲-۲- بی‌اعتمادی میان حکومت پیشین و ملت

پس از حکومت موقت تا به امروز مسئولان حکومتی به فکر زد و بند‌های داخلی سیاسی و تیمی بودند و هیچ توجه آنچنانی به وضعیت کشور، ملت و حتی اکثریت رهبران، بزرگان، نخبگان... نداشتند و بسیاری از بزرگان این سرزمین را با حکومت به عنوان رقیب مبدل نمودند و این امر سبب افزایش فاصله بین

حکومت و ملت شده بود. یکی از موانع بنیادی و اساسی فرایند صلح مثبت در افغانستان، فضایی بود که حکومت محمد اشرف غنی ایجاد نموده بود. در صورتیکه حکومت محمد اشرف غنی قبل از آغاز گفتگو های صلح به نوعی همبستگی را میان مردم، رهبران، حکومت و اقوام ایجاد می نمود؛ در واقع هیت گفتگو کننده جمهوری اسلامی افغانستان از حمایت جهانی برخوردار می بود و به صلح منفی و مثبت نزدیک می شدند (رفیع و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۴) و (۸ صبح، ۱۴۰۰: ۱۴ تیر)

۳-۲- نبود روحیه وحدت ملی

وحدت ملی در یک کشور یکی از اساسی ترین پایه های حکومت با ثبات و توسعه یافته است، ولی در افغانستان به علت عدم توجه حکومت و ملت اقدامات عملی آنچنانی صورت نگرفته و در سطح بالا اختلافات قومی، زبانی، سمتی و مذهبی وجود داشته و سطح روحیه وحدت ملی را کاهش داده بود. اگر حکومت های گذشته توجه اندکی به ایجاد فضای وحدت ملی و روحیه ملی می نمودند امروزه اوضاع افغانستان اینچنین نمی شد. یکی از چالش های فرایند رسیدن به صلح مثبت در افغانستان نبود روحیه آنچنانی وحدت ملی میان شهروندان، حکومت و رهبران بوده. اکثریت شهروندان افغانستان شاهد بودند که دیدار ها و سفر های انفرادی رهبران یکی پس از دیگری به کشور های مختلف و بحث روی مسائل صلح سبب به بن بست خوردن ایجاد صلح شد، چونکه نزد مردم پرسش هایی مطرح بود که اگر حکومت، کشور های منطقه و جهان اراده خالص در قبال صلح افغانستان دارند چرا نشست ها را بصورت وسیع و روشن برگزار نمی کنند. در این قسمت تنها حکومت پیشین مقصر نیست، رهبران افغانستان باید می دانستند که سفر های انفرادی و شخصی، دعوت های انفرادی به کشور های مختلف و بحث روی مسائل صلح منفی این فرایند را خدشه دار می کند و باید دولت پیشین را با افکار مردم متحد می کرد (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۴: ۱۳۹۸ فروردین).

۴-۲- امارت خواهی طالبان و جمهوری خواهی حکومت پیشین

طالبان ادعا داشتند که ما در افغانستان حکومت را رهبری می کردیم و حاکمیت بدست ما بود، ایالات متحده امریکا این حکومت را سرنگون کرد و حکومت را به میل خود جابجا کرد، ادعای طالبان گرفتن دوباره حکومت بود. با خروج نیروهای خارجی و عدم حمایت از دولت کابل ما می توانیم در زمان محدود حکومت در اختیار بگیریم. از طرف دیگر حکومت افغانستان خود را مشروع و برخاسته از رای مردم افغانستان می داند و دستاورد های این حکومت را قابل معامله نمی دانست. عدم انعطاف پذیری، سفت و سخت گرفتن برنامه ها به صلح مثبت نرسیدیم بلکه منجر به سقوط نظام گردید و افغانستان با انواع بحران دست و پنجه نرم می - نماید. (بی بی سی فارسی، ۱۳۹۸: ۵ اسفند).

۵-۲- عدم حمایت حکومت محمد اشرف غنی از طرح حکومت موقت

در صورتیکه طرح حکومت موقت مورد پذیرش هر دو طرف با تضمین قدرت های جهانی و منطقه ای می بود گامی بسوی صلح مثبت می گردید و عدم موافقت دولت افغانستان یا طالبان از چنین طرحی سبب تشدید جنگ و سقوط نظام با دستاور های دو دهه گردید. با طرح حکومت موقت دست آورد ها حفظ می گردید، ارتش و پلیس به حالت خود باقی می ماند، جنگ متوقف می شد، همکاری میان گروه ها و دولت ایجاد می گردید و انتخابات از حالت بد به خوب و شفاف مبدل می شد (بی بی سی فارسی، ۱۳۹۹: ۱۸ دی).

۶-۲- انتخابات زود هنگام خواهی حکومت

در قبال فرایند صلح افغانستان تا حد ممکن اجماع داخلی، منطقه ای و جهانی بوجود آمده بود. تا دیروز از جنگ صحبت می نمودند ولی امروزه صلح را بهترین راه حل بحران افغانستان می دانستند. اما در این میان دلیل مخالفت رئیس جمهور اشرف غنی چه چیزی می تواند باشد گاهی در معرفی هیات کوتاهی می کرد، گاهی از تجربه های حکومت های گذشته یاد می نمود، گاهی می گفت هیچ کس نمی تواند قدرت را از من بگیرد و من از آن درخت های بید نیستم به هر طوفانی بلرزم و گاهی انتخابات زود هنگام را مطرح می نمود. به نظر می رسد نمی خواهد قدرت را از دست بدهد و در صورت عدم حضور در قدرت نمی تواند در انتخابات پس از حکومت موقت پیروز شود. «این خواست رئیس جمهور یکی از موانع اساسی رسیدن به صلح گردید» (دویچه وله در، ۲۰۲۱: ۲۴ مارچ).

۷-۲- عدم حضور نمایندگان واقعی مردم در فرایند صلح (عدم مشارکت فراگیر)

هدف هیئت گفتگو کننده جمهوری اسلامی افغانستان افرادی بودند که با طالبان در قبال ایجاد صلح مثبت در افغانستان صحبت و گفتگو می نمود، اکثریت مطلق این هیئت از اقشار مختلف جامعه باشند، تحصیل کرده، نخبه، آگاه در امورات جهانی، مهارت های مذاکره، پاسخگو به مردم و رسانه باشند. اکثریت اعضای هیئت گفتگو کننده دولت پیشین افغانستان به انتخاب دولت افغانستان صورت گرفته بود. تعداد از افراد هیئت جایگاه و نفوذ اجتماعی بالایی نداشتند و حتی در طول زندگی تعدادی از آنها تجربه سیاست ورزی، حضور در نشست های ملی، منطقه و جهانی، دانش سیاسی و مذاکره و حتی تحصیلات عالی در بخش های علوم سیاسی و روابط بین الملل را نداشتند.

۸-۲- عدم وفاق سیاسی داخلی

افغانستان به هیئت صلح مقتدر و با صلاحیت که از شخصیت های موثر به تعداد محدودی نیاز داشت. در حالیکه نخبگان واقعی که بتوانند تغییر به نفع مردم افغانستان ایجاد می نمود وجود داشتند، اشرف غنی به نمایندگی از حکومت، رئیس پارلمان، رئیس مشرانو جرگه به نمایندگی از مردم، رئیس جامعه مدنی،

رئیس علمای افغانستان، رئیس جوانان، دیپلمات‌های موفق وزارت خارجه... می‌توانستند موفقتر و بهتر بدرخشند. یکی از چالش‌های فرایند صلح افغانستان همین مسئله بود.

۹-۲- موجودیت جریان مالی غیر مشروع (کشت و تجارت مواد مخدر) در افغانستان

جریان‌های مالی غیر مشروع از طریق تجارت مواد مخدر، باج‌گیری‌ها، فعالیت‌های جنایی و فرار از مالیات بوجود می‌آیند. حجم پولی جریان‌های مالی غیر مشروع از کشور‌های در حال توسعه به تریلیون‌ها دلار تخمین زده می‌شود. یکی از مستفید شده‌گان پول‌های غیر قانونی گروه‌های هراس افکن و گروه‌های مسلح غیر مشروع بوده است. زمانیکه گفتگوهای صلح آغاز می‌گردد چنین جریان‌های متوجه شریان‌های مالی خود می‌شوند که در این صورت یکی از چالش‌ها در فرایند صلح افغانستان جریان مالی غیر مشروع بود. دولت باید متوجه این نکته می‌گردید (دیده بان شفافیت افغانستان، ۲۰۱۵: ۹-۱۲).

۱۰-۲- عدم حضور نماینده‌های زن از جانب طالبان

یکی از برجسته‌ترین نگرانی‌ها در فرایند صلح با طالبان مسئله حقوق و آزادی‌های زنان بوده، چونکه این طبقه جامعه در دوره گذشته امارت اسلامی طالبان از حقوق و آزادی بصورت مطلق محروم بوده‌اند. با گذشت دو دهه تا حد ممکن زنان افغان به حقوق‌شان دسترسی پیدا کرده بود که یکی از نمونه‌های روشن آن حضور نمایندگان زن در گفتگوهای صلح از جانب دولت پیشین افغانستان بود؛ نگرانی این بود که هیچ‌کس از جانب طالبان در این فرایند صلح شرکت نکرده بود، چگونه با عدم حضور نماینده زن طالب در فرایند گفتگوهای صلح در آینده حقوق و آزادی زنان افغان حفظ می‌گردد. «حضور زنان بر سر میز مذاکره گفتگو بر سر موضوعات قومی و جنسیتی را مطرح می‌نماید و شیوه‌های حکومت‌داری و دغدغه‌های اجتماعی را نسبت به مردان مورد توجه قرار می‌دهد»، زنان موجب می‌شدند که مذاکره‌کننده‌گان و هیئت مذاکره‌کننده به فرایند صلح صادق می‌مانند (صدر، ۱۳۹۷: ۵۱) (۸ صبح، ۱۴۰۰: ۱۷ حمل). «پس از اشغال افغانستان توسط طالبان قیودات دوره گذشته امارت اسلامی وضع گردید و حتی دختران و زنان اجازه کار و تعلیم و تحصیل را ندارد» (صدای آمریکا، ۲۰۲۱: ششم جولایی)

۱۱-۲- اسلام سیاسی

افغانستان از قرن هفتم بدینسو یک کشور اسلامی بوده. تداخل علما دین به سیاست به قرن ۱۹ بر می‌گردد. در آن زمان مداخله انگلیس، روس‌ها و ننگ خطر برای قشر روحانی کشور به صدا درآمد. از طرف دیگر دولت ملت‌سازی که از طرف عبدالرحمن خان آغاز گردید باعث تداخل دولت در ابعاد مختلف اجتماعی من جمله امور تعلیمی که قبلاً در کنترل مساجد بود و شوکه دیگر به روحانیون بوده و در نهایت ورود امریکا و متحدین آن در افغانستان باعث ظهور و تکامل اسلام سیاسی در افغانستان گردید. مدل دولت در افغانستان سنتی و اساساً قبیله‌ای و محلی بود. پس از مدتی با اسلام پیوند خورده است. اسلام سیاسی با ارزش‌های نانوشته شده قبیله‌ای گره خورده و به نوعی دارای ارزش‌های است که در مقاومت

با ارزش‌های مدرن و جهانی شدن قرار می‌گیرد. افغانستان بار دیگر در آستانه یک تغییر بنیادی سیاسی قرار دارد. بعد از قریب به دو دهه جنگ و منازعه نمایندگان طالب و دولت در حال مذاکره و جستجوی راه حل سیاسی برای رسیدن به صلح مثبت در افغانستان اند. یک طرف بر ارزش‌های اسلام سیاسی یا رادیکال می‌فشارد و طرف دیگر بر ارزش‌های اسلامی و مدنی است. تفاوت‌ها در باب منشای مشروعیت حاکمیت، ویژگی‌های فردی حاکم، نحوه رسیدن به قدرت، مرزها و نحوه اعمال قدرت، نحوه انتقال قدرت، تفکیک قوا، حقوق شهروندان و غیره میان‌شان وجود داشت و دارد و «مهمترین و واقع بین‌ترین تفاوت میان فقه و الهیات اسلام از یک سو و قوانین و معیارهای مدرن مدنی از سوی دیگر می‌باشد» (۸ صبح، ۱۳۹۹: ۲۴ میزان).

۱۲-۲- عدم آگاهی دهی صلح منفی و مثبت از طریق رسانه‌های محلی

به جوامع باید اختیار داده میشد تا خود پیام‌هایی را پیرامون صلح تهیه و نشر می‌نمودند. به استراتژی فعالی مبدل می‌گردید، تا به منظور رشد جامعه اجزای صلح و انواع صلح روشن میشد. راهکار دیگری که کمتر مورد استفاده قرار گرفته، استفاده از ظرفیت جامعه مدنی بود، تا از طریق آرایه آموزش‌ها، برنامه‌ها و رسانه‌ها به ترویج فرهنگ صلح می‌پرداختن که متسقیما با جامعه در تماس می‌شدند. «برنامه صلح و بازگشت به زندگی مسالمت‌آمیز افغانستان باید راهکار پیام‌هایش را مورد بازنگری قرار داده، این پیام‌ها را از طریق شبکه جامعه مدنی به نشر سپرده و از جامعه مدنی حمایت می‌نمودند، تا با نشر و انکشاف پیام‌هایی که در طول سه دهه گذشته عوامل جنگ‌ها را مشخص می‌ساخت»، به نشر فرهنگ صلح می‌پرداخت. (کریمی و ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۱).

۳- مهم‌ترین موانع خارجی در فرایند صلح افغانستان

۳-۱- جهت‌گیری ایالات متحده آمریکا و مسله صلح افغانستان

امریکا باید میدانست که شوروی سابق نتوانست حکومت دلخواه خود را در کابل ایجاد نماید و یا حکومت را به اشخاص دلخواه خود بسپارد، حساسیت‌هایی که در داخل افغانستان، منطقه و جهان بخاطر جنگ‌های شدید بین افغان‌ها و شوروی ایجاد شد و در نهایت شوروی بدون هیچ دستاوردی افغانستان را ترک کرد. در صورتیکه امریکا هم در قبال فرایند صلح افغانستان خواهان منافع خود بدون در نظر داشت منافع مردم افغانستان، چالش‌های داخلی، کشور‌های منطقه و جهان باشد تاریخ ممکن است دوباره تکرار شود که چنین گردید (Keene, 2011: 25).

خروج نیروهای امریکایی و ناتو از افغانستان در وضعیت اساس و بحرانی نگرانی مردم افغانستان را بیشتر نموده بود. اکثریت جغرافیایی افغانستان تحت نفوذ و حاکمیت طالبان قرار داشت و هیچگونه ضمانت برای آمدن صلح منفی و مثبت از جانب طالبان و دولت پیشین افغانستان وجود نداشت. با آغاز خروج نیروهای امریکایی جنگ‌ها میان طالبان و نیروهای افغان شدت گرفته و بیشتر از ۱۰۰ ولسوالی سقوط

نموده بود و ادامه این وضعیت تاثیر منفی به فرایند صلح داشت و هیچگونه تصمیم مجدد از طرف امریکا و شرکایی اش گرفته نشد (محمدشاه، الجزیره، ۲۰۱۹) و (سجادپورو آقامحمدی، ۱۳۹۴: ۱۶۲-۱۶۵).

اعلام زمان دقیق خروج نیروهای نظامی به قدر کافی یک خبر خوب برای طالبان بود تا از یک واکنش سخت علیه پرسنل امریکایی جلوگیری کنند، اما باید منتظر بماند. طالبان برای رد توافق‌نامه دو طرف در سال ۲۰۲۰، می‌توانند اعلام این تصمیم را اعلامیه‌ای توصیف کنند که ایالات متحده با شرایط خود افغانستان را ترک می‌کند. بی‌اعتمادی این گروه نسبت به ایالات متحده به‌ویژه پس از انتقال ریاست جمهوری افزایش یافته بود، زیرا تردید در اظهارات مقامات امریکایی و تعامل دیپلماتیک آنان در مورد توافق‌نامه را درک کرده بودند. «نمایندگان طالبان از جنوری پیش‌بینی کرده بودند که هرگونه تصمیم یک جانبه ایالات متحده در مورد خروج، نشانه دوگانگی و بی‌احترامی است» (اطلاعات روز، ۱۴۰۰: ۲۸ حمل).

خانم کلینتون وزیر خارجه سابق امریکا مخالف خروج نیروهای امریکایی از افغانستان بود (بی بی سی فارسی، ۱۴۰۰: ۱۳ اردیبهشت). مهمترین پیامد خروج امریکایی از افغانستان عبارت از ادامه حملات خشونت بار در افغانستان آغاز گردیده و بیشتر از ۱۰۰ ولسوالی به دست طالبان سقوط کرده و بسیجی‌های مردمی بدون حمایت دولت مرکزی با طالبان وارد جنگ شده، آغاز درگیری‌های داخلی، رقابت و کارشکنی کشورهای همسایه و منطقه در افغانستان و در نهایت سقوط کلان شهرهای افغانستان ممکن گردید (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۹: ۱۴ اسفند) و (بی بی سی فارسی، ۱۴۰۰: ۱۳ تیر) شتاب زدگی در فرایند صلح افغانستان و عدم انعطاف‌پذیری غنی حساس بوده. دولت افغانستان و ایالات متحده به منظور دست‌یابی به توافق سریع برای مذاکره صلح تلاش نمودند و بیشتر از ۵۰۰۰ زندانی طالب با تلاش امریکایها گردید ولی وضعیت بدتر از قبل گردید و این نشان دهنده شتاب در مذاکرات قطر بود (Schirch, 2011: 5) و (Osman, 2015: 11). با آغاز خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان تا ۳۱ خرداد ۱۴۰۰ بیشتر از ۴۰ ولسوالی و از اول تیر تا ۲۰ تیر ۱۲۰ ولسوالی بدست طالبان سقوط نموده است و سر صدها از آغاز جنگ‌های داخلی نیز افزایش پیدا نموده بود. در واپسین سخنرانی رییس جمهور امریکا چنین آمده که طالبان به بیشترین قدرت نظامی در ۲۰ سال گذشته دست یافته، حکومت افغانستان توانایی مبارزه با طالبان را دارد، ما به حمایت از حقوق بشر و حقوق زنان حمایت خود را ادامه میدهیم و ۳۱ اگست ۲۰۲۱ پایان ماموریت نظامی ما در افغانستان است (صدای آمریکا، ۱۴۰۰: تیرماه) قبل از خروج کامل امریکایی‌ها کابل بدست طالبان سقوط نمود.

۲-۳- نبود تعادل در روابط با کشورهای همسایه، منطقه و فرامنطقه در فرایند صلح افغانستان

نبود تعادل و وحدت حضور بخصوص کشورهای همسایه در فرایند صلح افغانستان سبب بزرگی دامنه جنگ‌های نیابتی و مانع رسیدن به صلح منفی در افغانستان بود. تعادل و مشارکت کشورهای همسایه و فرا همسایه می‌توانست در بهبود وضعیت افغانستان و برقراری صلح منفی و حتی صلح مثبت نقش بسزایی داشته باشد. اما قدرت‌های بزرگ باعث شده اند افغانستان در این اواخر نتواند بی‌طرفی خود را

حفظ نماید و تعادل در مسائل افغانستان را برقرار می‌ساخت. عدم مشارکت و حضور نماینده ایران و هند در نشست مسکو یکی از چالش‌های فرایند صلح افغانستان بود (موسسه برابری برای صلح و دموکراسی، ۱۶: ۲۰۶).

۳-۳- تکرار کنفرانس بن و پرسش نظم در فرایند صلح افغانستان

چندین دهه است که شناسایی مناسب‌ترین نظم سیاسی برای افغانستان یک چالش باقی مانده است. از لحاظ تاریخی، توافق سیاسی در افغانستان منجر به ختم خشونت و درگیری نشده است بلکه شکل اختلافات و منازعه را تغییر داده است. هانتینگتون در کتابش «نظم سیاسی در جوامع در حال تغییر» سوالی اساسی را در رابطه با زوال سیاسی در اکثر کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین پرسیده است؛ علت بی‌ثباتی سیاسی و خشونت در این کشورها چیست؟ او تغییر اجتماعی سریع و بسیج سریع گروه‌های جدید در سیاست و توسعه آهسته نهاد‌های سیاسی را (Huntington, 1968: 5) به عنوان مهمترین دلایل زوال سیاسی مطرح می‌نماید. افغانستان در چند دهه گذشته شاهد تحولات اجتماعی و بسیج سریع گروه‌های قومی و ملی بوده است. این امر توسط عوامل بیرونی تشدید گردیده است. توافق سیاسی که با موافقت نامه بن در سال ۱۳۸۰ به دست آمد، نظم سیاسی جدیدی را در افغانستان ایجاد و نهاد‌های سیاسی جدید را معرفی نمود. اما با ارزش‌های جامعه‌سازگاری نداشت. این مورد می‌تواند یک چالش برای فرایند صلح افغانستان باشد (Maass, 2006: 27). پس کنفرانس دوحه مانند کنفرانس بن گردید.

۳-۴- مشروعیت خواهی طالبان در نظام بین‌الملل

طالبان بر اساس حضور جنگی خویش و حمایت پیدا و پنهان رقبای منطقه ای افغانستان و امریکا، آرام آرام از مشروعیت سیاسی منطقه ای و بین‌المللی برخوردار می‌گردید و تلاش می‌کرد خود را به عنوان گروهی متمایز از القاعده و داعش و تابع قوانین بین‌المللی معرفی کند. می‌کوشید خود را گروهی معرفی کند که به لحاظ فرهنگی، فرهنگ و ساخت واقعی جامعه افغانستان را نمایندگی می‌کند و از قدرت برقراری ثبات و نظم در این کشور برخوردار می‌باشد (Jackson, 2018: 25). یکی از نکات بسیار برجسته در چند سال گذشته از مشروعیت بین‌المللی و اجماع بین‌المللی نیز بر آن شکل گرفته بود، مالکیت و رهبری پروسه صلح بر محور حکومت پیشین و مردم افغانستان به عنوان نظام مشروع و قانونی افغانستان بود که توسط طالبان و امریکا هدف قرار گرفت و این مشروعیت را از حکومت و مردم افغانستان گرفتند و به نوعی دستاورد‌ها و قربانی‌های افغانان و نیروهای خارجی را نادیده گرفتند و طالبان از مشروعیت بین‌المللی برخوردار گردید. این نظامی که با رای میلیون‌ها شهروند این سرزمین بنا شده بود و ده‌ها هزار نفر برای محافظت از آن جان خود را از دست داده بود و از دست می‌دهد. به حاشیه راندن مردم افغانستان در واقع به نوعی نادیده گرفتن همه دستاورد‌های دو دهه در افغانستان بوده و فروپاشید.

بدیهی است که توان دولت پیشین افغانستان برای حل مناقشات بیرونی بستگی به اجماع داخلی و کسب اعتماد دولت‌های بین‌المللی داشت. افغانستان در بدترین وضعیت در دو دهه گذشته قرار داشت. این روند‌های بیرونی در حال نادیده گرفتن نقش و جایگاه نظام قانونی افغانستان بودند ربط مستقیم به بحران‌های داخلی «بحران انتخابات، منازعات قومی، عدم شکل‌گیری حکومت کارآمد، نبود اجماع بین رهبران حکومتی و غیر حکومتی، نبود اعتماد و وفاق ملی و سیاسی و عدم توجه غرب» داشت. در نتیجه مشروعیت خواهی طالبان و توجه بین‌المللی به طالبان افزایش یافته و این گروه در حال کسب مشروعیت بین‌المللی بودند. این وضعیت سبب آغاز درگیری‌های سنگین گردید که ولسوالی‌ها پشتی سر هم به دست طالبان سقوط نمود. دولت باید در کوتاه مدت نیازمند بسیج سیاسی داخلی، راه را برای گفتگو و اجماع داخلی برای حمایت از نظام قانونی افغانستان به عنوان بزرگ‌ترین منفعت ملی باز می‌کرد این می‌توانست دوباره جایگاه افغانستان را در منطقه و جهان احیا و از سقوط نجات می‌داد (Brown, 2019:22). این وضعیت سبب آغاز بحران‌های جدید گردیده است.

۳-۵- جهت‌گیری‌های پاکستان و ایران نسبت به فرایند صلح افغانستان و پیچیده

کردن و فرقه‌ای کردن موضوع

به طور تاریخی نقش اساسی پاکستان در بی‌ثباتی افغانستان به دلایل نفوذ قدرت‌های رقیب، تنش‌های قومی و سرزمینی غیر قابل انکار می‌باشد. اجرای طرح عمق استراتژیک و مسله پشتون‌های افغانستان بیانگر منافع حیاتی پاکستان با هدف نفوذ و پیشبرد جنگ‌های نیابتی در افغانستان است. «پیگیری این راهبرد پاکستان خواهان نفوذ در افغانستان برای مقابله با تهدید هند و جلوگیری از محاصره شدن از طریق خاک افغانستان می‌باشند» (Shinn and Dobbins, 2011:16). نمونه روشن این راهبرد در نشست روسیه در سال ۲۰۲۱ به وضوح دیده شد. پاکستان مانع حضور هند در نشست روسیه گردیده بود. در واپسین مصاحبه خود وزیر خارجه پاکستان طور صحبت نمود گویا که نماینده خاص گروه طالبان است (طلوع نیوز، ۱۴۰۰: ۳۰ خرداد). حتی بعد از استقرار طالبان رییس استخبارات پاکستان نخستین مهمان خارجی آنها در کابل حضور پیدا نمود. این گروه در جریان مذاکرات جاری با امریکا در کنار مطرح کردن شماری از خواست‌های گروهی خود، بر برآورده شدن شماری از خواست‌های اصلی پاکستان نیز پافشاری کرده است. خواست‌های پاکستان واضح و روشن است. آن‌ها از کابل سه خواسته برجسته از گفت‌وگوهای صلح میان امریکا و طالبان و نیز مذاکرات آتی میان دولت افغانستان و طالبان داشتند: نفوذ هند در افغانستان کاهش پیدا کند، افغانستان اجازه ندهد از خاکش دشمنان پاکستان «هند، طالبان پاکستانی و بلوچ‌ها استفاده کند» و این افغانستان باید داعیه پشتون‌طلبی خود را در آن سوی خط دیورند متوقف و این مرز را به رسمیت بشناسد. در صورت عدم رعایت این موارد مداخله منفی پاکستان بوده و مانع تحقق صلح در افغانستان می‌شود (۸ صبح، ۱۳۹۸: ۲۰ حمل) و (Snow, 2016:13) و (جوادی ارجمند، ۱۳۸۷: ۴۶-۵۵).

ایران عملاً سهمی مستقیم و جدی در روند صلح به رهبری و ابتکار امریکا و دولت افغانستان نداشت، تنها نظاره‌گر این روند باقی نخواستند ماند. از دیرباز به اینسو - یعنی حتی پیش از آن‌که روند

گفتگوهای مستقیم صلح میان نمایندگان امریکا و گروه طالبان، رسماً آغاز می‌گردید - حدس و گمان‌هایی مبنی بر ارتباط پنهانی ایران با گروه طالبان وجود داشت.

در مواردی حتی نیروهای امریکایی و ناتو، ایران را به حمایت اطلاعاتی و تسلیحاتی از طالبان - به ویژه طالبان فعال در حوزه غرب افغانستان - متهم کرده بودند و این نشان می‌دهد که تا زمانی که نقش و سهم این کشورها در روند صلح افغانستان و نتایج برآمده از آن، در نظر گرفته نشده بود، نمی‌توان توقع صلح در افغانستان را می‌کرد. رقابت‌های ایران و ایالات متحده امریکا به نوعی عدم سهم‌گیری ایران در این فرایند از جانب غربی‌ها به نوعی این فرایند را به چالش می‌کشاند دلیل اینکه نفوذ که ایران به بخشی از گروه‌های افغان و دولت پیشین افغانستان داشت (خبرگزاری افق، ۲۰۱۸: ۱۸ اکتبر/۱۳۹۷: ۲۶ مهر). پس از خروج نیروهای امریکایی نخستین نشست صلح را میان طالبان و افغان‌ها را وزارت خارجه ایران در تهران رهبری نمود (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۴۰۰: ۱۷ تیر). اما به نتیجه مثبت نرسید که کابل بدست طالبان سقوط نمود.

■ نتیجه‌گیری

فرآیند صلح در افغانستان، فرآیندی بود که با عجله آغاز شده بود و با شتاب برای امضای یک معاهده‌ای صلح با رهبری ارشد طالبان، هدایت گردیده بود. نشان دهنده یک صلح منفی است. از زمان آغاز گفتگوهای صلح افغانستان میان طالبان و امریکا یک دوره کوتاه خشونت‌ها کاهش یافت ولی دوباره خشونت‌ها افزایش یافته و تعدادی ولسوالی‌ها بدست طالبان سقوط نموده بود. خروج نیروهای امریکایی در چنین شرایطی که اکثریت جغرافیا افغانستان تحت نفوذ و حاکمیت طالبان قرار داشت و گمانه‌زنی به سقوط کلان شهرها وجود داشت برای فرایند صلح تاثیر منفی گذاشت. در عین حال، تلاش چندانی برای رسیدگی به مسائل کلیدی که باعث آغاز و تشدید منازعه می‌شد، صورت نگرفته بود و نه هم گام‌های نظام مند برای تقویت اجماع عمومی در رابطه به فرآیند صلح برداشته شده بود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که چالش‌ها و موانع داخلی و خارجی در برابر رسیدن به صلح مثبت در افغانستان قرار داشت و عدم توجه به چالش‌ها در فرایند صلح ما شاهد آغاز بحران‌های جدید در افغانستان هستیم. هیچ کدام از طرفین بر سر مسائل مهم جامعه افغانستان از جمله حقوق زنان، ایجاد یک ساختار دموکراتیک بر مبنای قانون اساسی مدنی و ... اجماع نداشتند. طالبان بر مسئله شریعت و مفاهیم اسلامی و فقهی و سنتی و قبیله‌ای و نقش پررنگ آن در آینده افغانستان تاکید می‌کردند. آنچه را مردم نگران آن بود با خروج نیروهای امریکایی و متحدین آن از افغانستان جنگ‌ها افزایش یافته بیشتر از ۱۰۰ ولسوالی بدست طالبان سقوط نموده و از طرف دیگر بسیج مردمی بدون رهبری حکومت به شدت جریان داشت و حتی گروه‌های مردمی در نبرد با طالبان در میدان‌های نبرد قرار داشتند. گسترش طالبان و قدرت‌گیری دوباره آنها همزمان با خروج نیروهای بین‌المللی از جمله ایالات متحده چشم‌انداز نامعلومی را برای صلح افغانستان و آینده شهروندان این کشور نشان می‌داد که در نهایت بدون انعطاف‌پذیری خروج نیروهای خارجی، توجه مجدد امریکا و عدم حمایت حکومت از نیروهای حکومت و خیزش‌های مردمی افغانستان بدست طالبان سقوط نمود.

■ منابع

- مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها، مترجم: حمیرا مشیرزاده، تهران، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- صارم، مرتضی (۱۳۹۸)، راهنمایی آموزش صلح پروری، نشر، اتحادیه اروپا در افغانستان.
- صارم، مرتضی ()، راهنمای آموزشی صلح پروری، نشر اتحادیه اروپا.
- رفیعی، حسین / بختیاری جامی، محسن (۱۳۹۳)، "چالش‌های صلح در افغانستان"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۸.
- جوادی ارجمند، محمد جعفر (۱۳۸۷)، "تحرك طالبان و تاثیر آن در روابط پاکستان، افغانستان و امریکا"، نشر، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره سوم.
- سجادپور، سید محمد کاظم / آقامحمدی، زهرا (۱۳۹۴)، "شورای امنیت، قدرت‌های بزرگ و عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد"، فصلنامه آفاق امنیت، سال هشتم، شماره ۲۸.
- دشتی، محمد فهیم (۱۳۹۸)، "آواز مردم در فرایند صلح"، نشر بنیاد فریدریش ایبرت یک نهاد آلمانی غیر انتفاعی www.fes-asia.org
- حسینی، عبدالاحمد (۱۳۹۹)، "حکومت برطبل گسست و نفاق می‌کوبد"، کابل، ۸ صبح، شماره ۳۵۶۱.
- موسسه برابری برای صلح و دموکراسی (۲۰۱۶)، "راهکار صلح برای افغانستان خلاصه پالیسی می ۲۰۱۶"،
- جامعه باز افغانستان (۱۳۹۵)، "نقشه راه برای صلح"، نشر جامعه مدنی افغانستان.
- صدر، عمر (۱۳۹۷)، "فرآیند‌های صلح در افغانستان دیدگاه‌های مردم"، کابل: نشر، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
- ابراهیمی، یعقوب (۱۳۹۷)، "الگوهای حل منازعه در افغانستان: سناریوی پایان بخشیدن به منازعه از طریق مذاکره"، کابل: نشر، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
- موسوی نیا، سید رضا / طاهایی، سید جواد (۱۳۹۷)، "رویکرد کلاسیک و نقد نظریه‌ی مدرن صلح؛ رهیافتی برای دولت‌های ایرانی"، نشر فصلنامه دولت پژوهی، سال چهارم، شماره ۱۳.
- طباطبایی، لیلا / مقدمی، امیر (۱۳۹۵)، "مفهوم صلح"، نهمین هم‌اندیشی گروه روابط بین‌الملل.
- کریمی، حسین علی / ابراهیمی، غلام رضا (۱۳۹۴)، "نگرش و برداشت مردم از گفت و گوهای صلح دولت با طالبان"، کابل، نشر، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
- دیدبان شفافیت افغانستان (۲۰۱۵)، "مهارجریان‌های مالی غیرمشروع در افغانستان"، نشر، USAID
- خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۹۸)، "نبود وحدت ملی علت ضعف افغانستان در شرایط جنگ و صلح"، ۱۴۰۰، ۲ خرداد <https://www.irna.ir/>

بی بی سی فارسی (۱۳۹۸)، "افغانستان، امارت یا جمهوریت؟"، ۱۴۰۰، ۷ خرداد

<https://www.bbc.com/persian/blog-viewpoints-51617979>

دویچه وله در (۲۰۲۱)، "طالبان پیشنهاد غنی برای برگزاری انتخابات زودهنگام را رد کردند"، ۱۴۰۰، ۱۱ خرداد

<https://www.dw.com/fa-af/taliban-slam-afghan-presidents-proposal-for-new-election/a-56970246>

۸ صبح (۱۳۹۹)، "قسمت اول: سیر تکامل اسلام سیاسی در افغانستان"، ۱۴۰۰، ۱۵ خرداد

<https://8am.af/part-one-the-evolution-of-political-islam-in-afghanistan/>

بی بی سی فارسی (۱۴۰۰)، "هیلاری کلینتون: خروج امریکا از افغانستان پیامد های جدی خواهد داشت"، ۱۴۰۰: ۲۰ خرداد

<https://www.bbc.com/persian/afghanistan-56975141>

اطلاعات روز (۱۴۰۰)، "پیامد های خروج ایالات متحده برای جنگ افغانستان"، ۱۴۰۰: ۱۹ خرداد

<https://www.etalatroz.com/122141/consequences-of-us-withdrawal-for-war-in-afghanistan/>

خبرگزاری افق (۲۰۱۸)، "موانع صلح افغانستان؛ از اجماع قومی تا تضاد منافع خارجی"، ۱۴۰۰: ۲۴ خرداد
<https://ufuqnews.com/archives/95137>

۸ صبح (۱۳۹۹)، "صلح مثبت و منفی؛ ارزش ها و نیازها"، ۱۴۰۰: ۱۵ تیر

<https://8am.af/positive-and-negative-peace-values-and-needs/>

Dougherty, James E and Pfaltzgraff, Robert L (1996), "contending Theories of International Relations", Addison Wesley Publishing Company.

Kegley, Jr and Wittkopf, Eugene (2004), "World politics: Trends and Transformation", Belmont: Wadsworth and Thomson Learning, Inc.

Mearsheimer, John J. (2011), "Guns won't win the Afghan war", the New York Times.

Morgenthau, Hans J (1985), "Politics Among Nations: The struggle for power and peace", New York: Alfred A. Knopf, Inc.

Brown, Vanda (2014), "Security and Political Development in Afghanistan in 2014 and After: Endgame or New Game", Outlook on Security.

Decoster, Jamielynn (2014), "Negotiating The Great Game: Ending The U.S Intervention in Afghanistan", The Fletcher Forum of World Affairs.

Sharma, P (2012), "The Prospects for Reconciliation in Afghanistan", South Asian Journal.

Shinn, J & Dobbins, J (2011), "Afghan Peace Talks", A Primer Santa Monica: RAND Corporation.

Katzman, Kenneth (2015), "Security and U.S Policy Specialist in Middle Eastern Affairs ",.

Donati, Jessica and Dion Nissenbaum. 2018. "US Envoy and Taliban Officials Meet to Discuss Afghan Peace Talks." The Wall Street Journal, July 25. <https://www.wsj.com/articles/u-s-envoy-talibanofficials-meet-to-discuss-afghan-peace-talks-1532547118>.

Jackson, Ashley. 2018. Life Under the Taliban Shadow Government. Kabul: Overseas Development Institute. Jones, Seth. 2018. "Why Taliban isn't Winning in Afghanistan." Foreign Affairs, January 3.

<https://www.foreignaffairs.com/articles/afghanistan/2018-0103/why-taliban-isnt-winning-afghanistan>.

Keene, Kathleen. 2011. "Overview of Current Reconciliation/Reintegration Initiatives." UNAMA Policy Planning Unit (PPU).

Maass, Citha D. 2006. "National Reconciliation in Afghanistan: Conflict History and the Search for an Afghan Approach." Internationales Asienforum 37 (1-2): 5-35.

Moradian, Davood. 2016. "Afghan Peace Process: Desperation versus Strength." Aljazeera, February 22.

<https://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2016/02/afghanpeace-process-desperation-strength-160215113838413.html>.

Osman, Borhan. 2015. "The Murree Peace Talk: Divisive Peace Talk Further Complicated by Mullah Omar's Death." Afghanistan Analyst Network, August 5. <https://www.afghanistanalysts.org/the-murree-process-divisive-peace-talks-furthercomplicated-by-mullah-omars-death>.

Osman, Borhan and Anand Gopal. 2016. Taliban View on A Future State. New York: Centre on International Cooperation.

Osman, Borhan. 2018. A Negotiated End to the Afghan Conflict: The Taliban Perceptive. Washington: United State Institute for Peace.

Osman, Borhan. 2018. "The US Needs to Talk to the Taliban in Afghanistan." The New York Times, March 19.

<https://www.nytimes.com/2018/03/19/opinion/americaafghanistan-taliban-talks.html>.

Snow, Shawn. 2016. "Spoilers and Peace in Afghanistan: Negotiating with the Taliban." The Diplomat, October 18. <https://thediplomat.com/2016/10/spoilers-and-peace-inafghanistan-negotiating-with-the-taliban/>

Stedman, Stephen John. 2000. "Spoiler Problems in Peace Processes." In International Conflict Resolution After the Cold War, edited by Stern, Paul C. and Daniel Druckman, Washington: National Academies Press.

Anderson, R. (2004). A Definition of Peace. *Peace and Conflict: Journal of Peace and Psychology*.

Galtung, Johan (1967), *THEORIES OF PEACE: A Synthetic Approach to Peace Thinking*, Oslo, International Peace Research Institute.

Galtung, Johan (2007) *A mini theory of peace*, Oslo, International Peace Research Institute.

Galtung, Johan (2003), *Positive and Negative Peace*, School of Social Science, Auckland University of Technology.